

مفهوم‌شناسی امام و امامت از منظر

قرآن و حقوق اسلامی



مهديه کریمی

دانشجوی دکتری فقه و حقوق - مدرس دانشگاه

چکیده

مقاله حاضر با عنوان مفهوم‌شناسی امام و امامت از منظر قرآن با هدف تبیین مفهوم امام و امامت از نظر لغوی و اصطلاحی و ارائه نظرات و دیدگاه‌های معصومین و علمای امامیه و عامه دربارهی واژه امام و امامت و ارتباط امامت و نبوت در قرآن نگاشته شده است. از مهم‌ترین یافته‌های مقاله حاضر این است که امام پیشوا و رهبر معصوم الهی است که حجت و خلیفه‌ی خدا در زمین بوده و امامت، ریاست عمومی در امر دین و دنیا است و مقامی دینی است در ادامه‌ی مناصب پیامبری که مشتمل بر تربیت مردم در حفظ مصالح دینی و دنیوی آن‌ها می‌باشد. نظر علمای عامه این است که امام، جانشین پیامبر در اقامه دین و حفظ شریعت بوده و رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی را بر عهده دارد و شامل نبی، خلیفه، حاکم، امام جماعت و هر کسی که به او اقتدا شود ولو باطل می‌شود، امامت از فروع دین بوده و دارای مراتب مختلفی است و علما، خلفا، حکام، قضات و امام جماعت هر کدام در مرتبه‌ای از مراتب امامت قرار دارند و نصب امام بر عهده مردم گذاشته شده است اما دیدگاه معصومین و علمای امامیه این است که امام پیشوای معصوم و منصوب از طرف خداوند است و دارای روحیه‌ی صبر، یقین، رحمت، کشف و شهودات است و علاوه بر این که مقتدای مردم در گفتار و عمل کرد خود است به تدبیر امور جامعه و اجرای مقررات نیز می‌پردازد و با تشکیل حکومت الهی و به دست آوردن قدرت‌های لازم سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا نماید و اگر نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد تا آنجا که در توان دارد در اجرای احکام می‌کوشد، مقام امامت تحقق بخشیدن به برنامه‌های الهی اعم از حکومت و اجرای احکام الهی و تربیت و پرورش نفوس انسانی در ظاهر و باطن است و بالاتر از نبوت بوده و هر دو به نصب الهی می‌باشند. واژگان کلیدی: مفهوم، امام، امامت، معصومین، امامیه، عامه، حقوق اسلامی، قرآن

تمامی ادیان الهی، پیام‌آور و آموزنده‌ی توحید، نبوت و معاد بوده‌اند اما ویژگی منحصر به فرد مکتب اسلام، خاتمیت نبوت و استمرار حرکت انبیاء توسط امامان معصوم (علیهم‌السلام) بعد از پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است با مطالعه و پژوهش در آیات و روایات به دست می‌آید که رکن اساسی مکتب اسلام پس از توحید و نبوت، امامت است و معرفت و شناخت نسبت به موضوع امام و امامت از ضروریات و مهم‌ترین مبانی اعتقادی اسلام به‌شمار می‌رود؛ چنان‌چه امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «... أَللّهُمَّ عَرِّفْنِي حِجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حِجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷) بار الها حجّت خود را به من بشناسان که به راستی اگر حجّت خود را به من نشناسانی، در دین خود دچار گمراهی می‌شوم. که نشان می‌دهد معرفت و شناخت امام به شناخت نام و نسب ایشان نیست؛ چراکه شناختن ایشان مستلزم فرورفتن در گمراهی است. پس کم‌ترین حدّ معرفت این است که شخص بداند امام منصوب از طرف خداوند و معصوم از هر خطا و اشتباهی است و اطاعت از او در تمام امور، واجب و به منزله‌ی اطاعت از خدا و پیامبر است و بدون شناخت و تمسک به امام در عقاید دینی، انحراف به وجود می‌آید زیرا از یک طرف انسان دست‌خوش لغزش و خطاست و از طرف دیگر، نبوت خاتمه یافته است؛ بنابراین تنها رشته‌ی اتصال خالق و مخلوق و مایه‌ی هدایت، امام خواهد بود. از سوی دیگر، مسلمانان بر اثر نادیده گرفتن نصّ الهی پس از درگذشت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دچار تفرقه و اختلاف شدند و این مسئله باعث جنگ و نفاق و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی تاکنون گردید و دشمنان اسلام که خواهان تیرگی روابط مسلمانان هستند پیوسته به این اختلاف دامن می‌زنند؛ اما اگر به این مسئله ریشه‌ای و مستدل و طبق کلام الهی که مورد قبول همه‌ی مسلمانان است بحث شود این اختلاف از ریشه حل شده و باعث تقویت نقاط مشترک مسلمانان و ایجاد اتحاد واقعی بین آنان خواهد شد؛ چراکه آن‌چه مایه‌ی اختلاف است بحث‌های تعصّب‌آمیز و غیر منطقی است که پایه و اساسی ندارد.

مسئله‌ی امام و امامت و ویژگی‌ها و اوصاف امام را می‌توان از ابعاد و جوانب مختلف فقهی، کلامی، تفسیری، روایی و ... مورد بررسی قرار داد، درحالی‌که بیان همه‌ی حقایق مربوط به آن مستلزم تحقیق و پژوهش‌های عمیق و گسترده و آگاهی از تحلیل‌ها و روش‌های استنباط و اطلاع کامل از تاریخ صحیح اسلام است. کلمه‌ی امام یکی از کلمات مورد استعمال و شایع در بین مسلمانان و در زبان مؤمنین است؛ اما معنا و مفهوم آن از مظلوم‌ترین و مجهول‌ترین مفاهیم است و اغلب از این مفهوم، آگاهی اجمالی وجود دارد و به‌طور تفصیلی و دقیق معنا و مفهوم آن برای همگان روشن نیست، برای شناسایی دقیق و صحیح این مفهوم اگر صرفاً به دیدگاه‌های بشری اکتفا شود راه صواب طی نخواهد شد؛ چراکه هر گروه و فرقه‌ای از این واژه، مفهوم خاصی را در نظر دارند هم‌چنین امام و امامت، محوری‌ترین رکن در تفکر شیعه‌ی امامیه است و از مهم‌ترین بحث‌های زیربنایی و تمایز دهنده‌ی مذهب امامیه از عامه به‌شمار می‌رود و نقش برجسته‌ای در اثبات حقانیت مذهب امامیه دارد. بنابراین بهترین راه شناخت مفهوم امام و امامت، تمسک جستن و استمداد از کلام الهی یعنی قرآن کریم است؛ در قرآن آیات متعددی در رابطه با امام و ویژگی‌های آن وجود دارد که در این پژوهش با توجه به این آیات، به دنبال تبیین مفهوم امام و امامت و ارتباط امامت و نبوت، طبق دیدگاه معصومین (علیهم‌السلام) و اندیشمندان امامیه و عامه هستیم که برای بررسی دقیق و شناخت بهتر واژه امام و امامت لازم است این واژگان و الفاظ مترادف با آن را که عبارتند از: خلیفه، ولی، وصی، وارث، حجت، امیر و وزیر از نظر لغوی و اصطلاح قرآنی و موارد استعمال آن‌ها در قرآن مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ چنان‌چه آمده امام کسی است که به او اقتدا شود و رهبر معصوم الهی و حجت خدا در زمین است و امامت، مقام امام و ریاست عمومی در امر دین و دنیا است و بین واژه امام و الفاظ مترادف با آن ارتباط وجود دارد و بنابر دیدگاه علمای امامیه، امام برگزیده‌ی خدا و معصوم از هر ضلالت و گمراهی است و منصوب از طرف خداوند است و امامت آخرین مرحله‌ی سیر تکاملی انسان بوده و مقامش بالاتر از نبوت می‌باشد و بنابر نظر علمای عامه، امام جانشین پیامبر و

دارای رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی بوده و با انتخاب مردم تعیین می‌شود و امامت از فروع دین است و نبوت از اصول دین.

اهمیت موضوع

امامت یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل اعتقادی است و جزء اصول دین و در حقیقت پرتوی از نبوت به شمار می‌رود، شناخت صحیح امام و امامت و تشخیص آن از مفاهیم مشابه و شناسایی شخص امام در هر دوره‌ی زمانی، بایسته‌ای است که ضرورت آن بر اساس روایاتی نظیر «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۸). (هرکس بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناخته است به مرگ جاهلیت مرده است.)؛ بر کسی پوشیده نیست. ناگفته پیداست خاتمیت نبوت رسول خاتم، مقتضی است تا دین کامل در گذر زمان و در بستر حوادث از گزندهای منحرفان و مغرضان در امان بماند و این مهم، به عنوان اصلی‌ترین رسالت امام در عصر خاتمیت نمود پیدا می‌کند؛ بنابراین شناسایی مفهوم صحیح امامت و شخص امام از بایسته‌هایی است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که بر اساس متون دینی، امامت، هویت اصلی و اساسی مسلمین است به همین دلیل در رأس توصیه‌های پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بوده است و امامت، اصلی است که در راستای اصول مهم دین یعنی توحید و نبوت طرح شده و مکمل و متمم آن اصول است. امام حسین (علیه‌السلام) نیز در پاسخ کسی که پرسید: راه معرفت خدا چیست؟ فرمودند: «راه شناخت خدا و اطاعت از او این است که مردم هر زمان، امام زمان خود را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند.»

این همه تأکید بر اعتقاد به امام و لزوم شناختن او برای این است که پس از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، امام راه مستقیم الهی است، هر کس بخواهد به خدا ایمان داشته باشد و از او اطاعت کند باید از امام زمانش فرمان برد و لازمه‌ی اطاعت، شناختن امام و پذیرفتن امامت اوست. بنابراین اهمیت مسئله‌ی امامت از نظر اسلام، روشن‌گر اهمیت و ضرورت تحقیق می‌باشد و نوشتار حاضر به حقیقت انعکاس این ضرورت در حوزه‌ی پژوهش پرداخته است. ابن فارس، درباره‌ی امام می‌گوید: «الامامُ كُلُّ مَنْ اُقْتَدِيَ بِهِ وَ قَدَّمَ فِي الْأُمُورِ» (رازی، ابی‌الحسن بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸)؛ کسی که به او اقتدا شود و در کارها پیش افتد، امام است.

امام و امامت در اصطلاح

انباری می‌گوید: «الامامُ مَنْ يُؤْتَمُّ بِهِ وَ لَازِمٌ أَنْ يَكُونَ جَامِعاً لِلْكَمَالَاتِ وَ ضَابِطاً لَصِفَاتِ الْإِلَهِيَّةِ حَتَّى يَهْتَدِيَ بِهِ» (الانباری، ابوبکر محمدبن‌القاسم، الزاهر فی کلمات الناس، ص ۴۰۹)؛ امام کسی است که به او اقتدا شود و لازم است که دارای کمالات و دربردارنده‌ی صفات الهی باشد تا به واسطه‌ی آن دیگران هدایت شوند.

مصطفوی قایل است: «امام کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد، گرچه با اختلاف موارد و قصدکنندگان و جهات و اعتبارات، گوناگون می‌شود؛ مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و ضلالت» (مصطفوی، حسن، التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، ج ۱، ص ۱۳۶) و طریحی معتقد است: «امام کسی است که مردم به او اقتدا کرده و از او پیروی می‌نمایند» (طریحی، فخرالدین، معجم مجمع‌البحرین، ص ۵۸) مرحوم طبرسی می‌گوید: «امام کسی است که به او در افعال و اقوالش اقتدا می‌شود و تدبیر امت و قیام به امور آنها و سرپرستی ولات و اقامه‌ی حدود و محاربه با دشمنان را به‌عهده دارد.» (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷)

مفهوم خلیفه و خلافت در اصطلاح

خطیبی می‌گوید: «خلیفه کسی است که فقط حکومت می‌کند و رهبری اجتماعی و سیاسی را بر عهده دارد.» (خطیبی، محمد، فرهنگ شیعه، ص ۹۲)

طریحی معتقد است: «خلیفه در عرف، دارای دو معنی است؛ یا جانشین است، از طرف نبی و یا تدبیرکننده‌ی امور است، از طرف غیرنبی.» (طریحی، فخرالدین، معجم مجمع‌البحرین، ص ۳۹۲) حسینی دشتی قایل است: «خلافت در نظام اسلام، عبارت است از مقام ریاست دینی و دنیوی بر مسلمانان پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و خلیفه به معنی جانشینی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از طرف خود حضرت ختمی مرتبت است.» (حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۴۸) و حدّاد عادل گفته است: «خلافت، نظام حکومتی مسلمانان، پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و در جایگاه جانشینی آن حضرت، که در طول سیزده قرن، اشخاص و خاندان‌های متعددی در گستره‌ی جهان اسلام، خود را مصداق آن معرفی کرده‌اند.» (حدّادعادل، غلامعلی، دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۱۵، ص ۷۹۱) درحالی‌که ابن تیمیه قائل است: «خلیفه و خلافت در تحولات سیاسی جامعه اسلامی پس از وفات پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و در معنای جانشینی در امر حکومت و در معنای مطلق امارت و حکومت پس از پیامبر و شخص جانشین پیامبر در امر حکومت استفاده می‌شود.» (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة، ص ۸۵)

دیدگاه معصومین و امامیه پیرامون مسئله امام در قرآن

در بررسی آیات امام و امامت، واژه‌ی امام هم در بعد مثبت و هم منفی به کار برده شده؛ در آیاتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) و انبیاء الهی را به عنوان امام معرفی می‌نماید و در آیاتی دیگر، امثال فرعون و سردمداران ستمگر را که در مقابل انبیاء بودند به عنوان امام و رهبر کفر، معرفی می‌نماید؛ لذا در این مجال با مراجعه به آیات قرآن و تفاسیر قرآنی و کتب کلامی به بررسی آیات امام و امامت، در بعد مثبت و منفی آن، پرداخته و دیدگاه معصومین و اندیشمندان امامیه و عامه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. واژه‌ی امام (مفرد) و ائمه (جمع) دوازده بار در قرآن کریم به کار رفته است که در این پژوهش با مراجعه به تفاسیر و کتب کلامی به بررسی این آیات می‌پردازیم.

جایگاه امام حق

مسئله‌ی امام در قرآن کریم از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند، ابراهیم خلیل (علیه السلام) را با ابتلائات و حوادثی سخت آزمود و ایشان در کمال پایداری و شجاعت به وظیفه‌ی خود عمل نموده و با سربلندی از عهده‌ی امتحانات الهی بیرون آمد، لذا خداوند ایشان را به صفت امام، متّصف نمود و شایستگی او را برای امام بودن مردم مشخص ساخت، چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.

آزمون‌های مقام امامت

«طبق دیدگاه شیخ صدوق کلماتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن‌ها آزموده شد، عبارتند از: ۱- یقین: قرآن شریف در این باره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.

۲- توحیدگرایی: ابراهیم (علیه السلام) در شناخت آفریدگار هستی، به اوج توحیدگرایی و یکتاپرستی بال‌گشود، خدای را آن‌گونه که زینده است شناخت و با نگرش به خورشید و ماه و ستارگان در برابر شرک‌گرایان ایستاد و ندای توحید را طنین افکند ساخت.

۳- شجاعت: ایشان در راه توحید و تقوا، شجاعتی وصف‌ناپذیر از خود نشان داد، قرآن در این مورد، کار بزرگ او را ترسیم می‌کند که در برابر هزاران دشمن حق ستیز و گمراه، از خود به نمایش گذارد و بت‌خانه و بت‌های آن را در هم کوبید. «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»؛ پس آن‌ها را -جز بزرگترشان را- ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند.

۴- بردباری: ایشان قهرمان بردباری و حلم بود و این حقیقت را در کوره‌ی حوادث به نمایش نهاد قرآن در مورد این ویژگی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»؛ زیرا ابراهیم، بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.

۵- سخاوت: ابراهیم (علیه السلام) سمبل این ویژگی اخلاقی و انسانی بود قرآن کریم در ترسیم این وصف بزرگ او می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ»؛ آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟

۶- بریدن و گسستن از گمراهان: ایشان برای پیش برد آرمان توحیدی خویش، با صلابت و شهامت از گمراهان و جامعه‌ی سرگردانی که در وادی ضلالت غوطه ور بودند برید، پیوند خویش را با آنان گسست و از خویشاوند خود برای خدا چشم پوشید قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَاعْتَرِزْ لَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي...»؛ و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگaram را می‌خوانم.

۷- فراخوان به سوی ارزش‌ها: او قهرمان امر به معروف و نهی از منکر بود و این نیز وسیله‌ی دیگر آزمایش آن حضرت بود قرآن سخن او را این‌گونه ترسیم می‌نماید: «يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ...»؛ چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند، می‌پرستی؟

۸- بدی را با نیکی پاسخ دادن: ایشان بزرگ مردی بود که بدی و نادانی جاهلان را نه تنها می‌بخشید و از آن‌ها می‌گذشت بلکه با نیکی و خوبی با آنان رفتار می‌کرد تا بدین وسیله آنان را هدایت نماید.

۹- توکل به خدا: یکی از ویژگی‌های حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، توکل به خدا و اعتماد به او بود و این خصوصیت نیز یکی از وسایل آزمونش شد. قرآن این ویژگی را با عباراتی از زبان او بدین صورت ترسیم می‌کند: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ آن کس که مرا آفریده و همواره مرا درمان می‌دهد و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌گرداند، و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد.

۱۰- ایستادگی تا پای جان: از دیگر وسایل آزمون ابراهیم (علیه‌السلام) این بود که در راه دعوت توحیدی خویش، تا پای جان و افکنده شدن در دریای آتش، پایمردی و فداکاری کرد و از ترفندها و تهدیدها و شرارت‌های شرک‌گرایان نهراسید.

۱۱- قربانی کردن فرزند: ابراهیم (علیه‌السلام) در مورد فرزند برومندش اسماعیل (علیه‌السلام) نیز مورد آزمون قرار گرفت. به بیان قرآن شریف، در یک رؤیای رحمانی به او پیام رسید که باید فرزندش را در راه دوست قربانی کند و او درنگ نکرد.

۱۲- از طریق خاندان: ابراهیم (علیه‌السلام) در مورد همسر و خاندان خویش نیز از طرف پروردگار مورد آزمون قرار گرفت و همسر و فرزندش را به سرزمین خشک و بی‌آب مکه برد و در پرتو ایمان ژرف و پایمردی و سخت کوشی‌اش، خدا او را یاری فرمود.

۱۳- شکیبایی در محیط خانواده: او در محیط خانه و خانواده با مشکلاتی از جمله بد اخلاقی و تندی همسرش ساره رو به رو شد اما همه‌ی مشکلات را با اخلاق پسندیده و بردباری خود آسان ساخت.

۱۴- فروتنی در برابر خداوند: ابراهیم (علیه‌السلام) با آن همه عبادت و کارهای شایسته‌ای که در زندگی پرافتخار خود انجام داد، باز هم کارهایش را در برابر خدا و عبادت او ناچیز می‌شمرد و نیایش‌گرانه می‌گفت: «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ؛ و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند رسوایم مکن.

۱۵- موقعیت والا: حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) مقام و موقعیت والایی داشت و همین امتیاز نیز وسیله‌ی دیگر آزمون او در زندگی‌اش محسوب می‌شد قرآن در مورد موقعیت ممتاز وی می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرای فرمانبردار بود، و از مشرکان نبود.

۱۶- عبادت کامل و جامع ابراهیم (علیه‌السلام): ایشان در برابر خدا عبادتی جامع و کامل داشت و خدای را در همه‌ی میدان‌ها خالصانه می‌پرستید قرآن منطق او را در این مورد این‌گونه ترسیم می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

۱۷- پذیرفته شدن دعای او: ابراهیم (علیه‌السلام) مقام والایی در بارگاه خدا داشت و دعاها و خواسته‌هایش پذیرفته می‌شد برای نمونه، زمانی که دست نیایش به درگاه خدا برد و گفت: «... رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى...»؛ پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ ...، خدا خواسته‌اش را بر آورد.

۱۸- برگزیده‌ی بارگاه خداوند: ابراهیم (علیه‌السلام) به خاطر اندیشه‌ی پویا و عقیده‌ی توحیدگرایانه و عمل‌کرد شایسته و ویژگی‌های انسانی و اخلاقی خود، از جانب خدا به عنوان بنده‌ی برگزیده معرفی شد و در آخرت نیز در صف شایستگان قرار می‌گیرد. این حقیقت در قرآن شریف به این صورت آمده است: «... وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ اِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ»؛ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.

۱۹- مقتدای پیامبران: ابراهیم (علیه‌السلام) به مقامی از دانش و عمل و ایمان و تقوا اوج گرفت که مقتدای پیامبران پس از خویش شد این واقعیت را می‌توان از آیه‌ی شریفه زیر دریافت نمود. «ثُمَّ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا...»؛ سپس به تو وحی کردیم که: از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن.

۲۰- نخستین شخصیت: حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در همه‌ی کارهای شایسته، پیشاهنگ و پیشگام بود. ایشان، نخستین کسی است که در راه خدا به کارزار پرداخت، خمس دارایی خویش را پرداخت نمود، پرچم برافراشت و کفن پوشیدن را به دیگران آموخت. ابن بابویه به سند خود از حضرت صادق (علیه‌السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه‌ی «وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» فرمودند: «مراد از کلمات، همان چیزی است که خداوند به آدم تعلیم فرمود که با خواندنش، توبه‌ی او قبول شد و آن عبارت است از «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَلَّا تُبْتَ عَلَيَّ» پس توبه او قبول شد و خداوند توبه پذیر و مهربان است، آن گاه مفضل از امام پرسید: مقصود از واژه «فَاتَمَّهَنَّ» در آیه‌ی شریفه چیست؟ حضرت فرمودند: «تمام نمودن آن کلمات تا حضرت حجّت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که نهمین فرزند امام حسین (علیه‌السلام) است.» و عیاشی در ضمن حدیثی گوید: «خداوند تمام ساخت آن کلمات را به محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه‌السلام) و امامان دیگر که همه فرزندان علی (علیه‌السلام) هستند. ابراهیم (علیه‌السلام) گفت: بار پروردگارا پس به وسیله محمد و علی بیاور آنچه را به من درباره آن دو وعده دادی و یاریات را هر چه زودتر بر آنان برسان.»

دیدگاه معصومین و امامیه پیرامون مسئله امامت در قرآن

بنابر اعتقاد امامیه، امامت در قرآن عام است و به امامت حق و پیشوایی باطل، تقسیم می‌شود. امامت حق نیز دو گونه است؛ امامت بالإصالة که برای پیامبران جعل می‌شود و امامت بالاستخلاف که در آن از امامت جانشینان انبیاء (امامان) سخن به میان می‌آید.

امامت، منصب الهی

بر اساس آیات قرآن، امامت برحق باشد یا باطل، به جعل الهی است: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، «وَنَجْعَلُهُمُ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ»، «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و جعل امامت حکایت از آن دارد که امامت صرف نظر از حق یا باطل بودن آن، ویژگی خاص و نادری است که تنها در برخی افراد وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توانند توجه دیگران را جلب کنند تا به آنان اقتدا نمایند.

جعل امامت برای امامان حق، بالذات و برای امامان باطل، بالعرض است؛ یعنی از آن رو که نظام احسن عالم، بدون امامت و رهبری از سوی صالحان و فاسدان تحقق‌پذیر نیست.

نور و ظلمت، هدایت و ضلالت، ایمان و کفر و تقوا و فجور، در کنار هم باشند تا هر کدام که در همان سطحی که امامت حق بااصاله به خداوند نسبت داده می‌شود، امامت باطل نیز بااصاله به او منسوب باشد؛

زیرا خداوند اولاً و بالذات، هادی است نه مضل، و اهل رحمت و مغفرت است نه انتقام و عذاب. درباره‌ی امامت نیز خداوند اولاً و بالذات، امامت حق را برای امامان صالح، آن هم با توجه به کمالات و فضایی که لازمه‌ی امامت آنان است، جعل کرده و در کنار آن ثانیاً و بالعرض امامت باطل را برای امامان فاسد و آن هم با توجه به رذایل آنان جعل فرموده است. البته این جعل فقط تکوینی است نه تشریحی! بر خلاف جعل امامت حق، که هم تکوینی است و هم تشریحی. با این‌همه مفسران در تفسیر جعل امامت باطل، نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند.

برخی گفته‌اند: «جعل به معنای خذلان است؛ یعنی خدای سبحان پس از ارسال پیامبرانی برای هدایت انسان‌ها، و در پی آن‌که گروهی دعوت پیامبران را انکار کردند و راه کفر و گمراهی را در پیش گرفتند به عنوان مجازات، آنان را مقتدای اهل آتش قرار داده است؛ نه این‌که جعل امامت برای آن‌ها ابتدایی باشد.» برخی گفته‌اند: «آیه در مقام گزارش حال آنان در قیامت است؛ بدین معنا که آن‌ها سردسته‌ی دوزخیان هستند و هنگامی‌که گروهی از دوزخیان به سوی آتش می‌روند. آن‌ها پیشاپیش اصحاب آتش در حرکت‌اند. چنان‌که در دنیا نیز پیشوایان گمراهی بودند.» خدای تعالی مقام امامت را به ایشان در اواخر عمرشان و بعد از تولد اسماعیل و اسحاق (علیهم‌السلام) عطا فرموده و می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد. از بررسی آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مقصود از «کلمات»، یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بوده که خداوند بر دوش ابراهیم (علیه‌السلام) گذارده بود و این پیامبر مخلص همه‌ی آن‌ها را به عالی‌ترین وجه انجام داد که این دستورات عبارت بودند از:

«۱- بردن فرزند به قربان‌گاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خداوند.

۲- بردن زن و فرزند و گذاشتن آن‌ها در سرزمین خشک و بی آب و گیاه «مکه» در جایی‌که حتی یک نفر سکونت نداشت.

۳- قیام در برابر بت پرستان بابل، شکستن بت‌ها و قرار گرفتن در دل آتش، و حفظ خونسردی کامل و ایمان در تمام این مراحل.

۴- مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و ورود در سرزمین‌های دوردست برای ادای رسالت خویش و مانند این‌ها.»

«فَاتَّمَّهُنَّ قَالَ أَنِّي جَاءَعْتُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً»، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) با قدرت، استقامت و نیروی ایمان از عهده‌ی همه‌ی امتحانات برآمد و اثبات کرد شایستگی مقام امامت را دارد مقامی که پس از امتحانات مشکل و پیمودن مراحل یقین، شجاعت و استقامت به ایشان عطا شد.

امام صادق (علیه‌السلام) در مورد آیه‌ی «وَ إِذَا ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ...» فرمودند: «خدا آن را با محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) و علی (علیه‌السلام) و امامان از فرزندان علی (علیه‌السلام) تمام کرد؛ هم‌چنان‌که در آیه‌ی «فَإِنَّهُ سَيَّهَدِينِ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» مراد از «کلمه»، امامت تفسیر شده است لذا معنای آیه این می‌شود، چون خدای تعالی ابراهیم (علیه‌السلام) را با کلماتی که عبارت بود از امامت خودش و امامت اسحاق و ذریه‌ی او بیازمود و آن کلمات را با امامت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامان از اهل بیت او که از دودمان اسماعیل (علیه‌السلام) هستند تمام کرد.»

و در روایتی ابن بابویه به سند خود از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده که ذیل این آیه فرمودند: «مقام امام، مقامی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از اعصار از آن خالی باشد بلکه در تمام ادوار و اعصار باید وجود داشته باشد مگر این که نسل بشر بکلی از روی زمین برچیده شود و امامت راستین، مقامی است الهی و ربّانی که پروردگار آن را هرگونه مصلحت بداند و حکمتش ایجاب کند قرار می‌دهد و در این مورد چون و چرا نشاید و او در برابر هیچ‌یک از کارهای حکیمانه‌ای که انجام بدهد بازخواست نمی‌شود.» امام رضا (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: «آیا مردم قدر و منزلت امامت در میان امت را می‌شناسند تا گزینش امام برای آن‌ها جایز باشد؟! همانا قدر و شأن امامت بزرگ و منزلتش بلند و اطرافش دست‌نیافتنی و عمقش دورتر از آن است که مردم بتوانند با خرده‌هایشان به آن برسند یا با گزینش خود امامی نصب کنند...»

شیخ مفید می‌نویسد: «امامیه معتقدند که امامت و عصمت و نصّ بر خدای متعال، واجب است.» سید مرتضی می‌گوید: «امامیه معتقدند که امامت دوازده امام، از علی (علیه‌السلام) تا مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) با نصّ روشن اثبات شده است.» هم‌چنین ایشان امامت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «الامامَةُ رِياسَةٌ عامَّةٌ فِي الدِّينِ بِالِاصَالَةِ لَا بِالنَّبَاةِ؛ عَمَّنْ هُوَ فِي دَارِ التَّكْلِيفِ.» ؛ امامت، ریاست عام دینی است که شخص از ناحیه‌ی خدای تعالی، نه به نیابت از مکلفان، آن را دارا می‌شود. علّامه طباطبایی می‌گوید:

«امامت، همان مقام رهبری همه‌جانبه‌ی مادّی و معنوی، جسمی و روحی، ظاهری و باطنی است که به معنی تحقّق بخشیدن به برنامه‌های دینی اعمّ از حکومت به معنی وسیع کلمه، اجرای حدود و احکام خدا، اجرای عدالت اجتماعی و هم‌چنین تربیت و پرورش نفوس در «ظاهر» و «باطن» است و در حقیقت مقام امامت، مقام تحقّق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی «ایصال به مطلوب» است نه فقط «ارائه‌ی طریق» که وظیفه‌ی رسول است، علاوه بر این، هدایت تکوینی را نیز شامل می‌شود و امامت یک نوع عهد و پیمان الهی است لذا چنین کسی را باید خداوند تعیین کند که او طرف پیمان است.» «أَنْتِ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، نشان می‌دهد در یک جامعه‌ی توحیدی، امامت بایستی از سوی خداوند چه مستقیم و از راه وحی، و چه غیر مستقیم و از راه کسانی که به آنان وحی شده است تعیین شود. پس امامت به نصب است نه به انتخاب»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

هم‌چنین خداوند می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده‌ی ما بودند. «سرّ بهره‌مندی برخی از انبیای الهی از مقام امامت این است که امام، افزون بر مقتدا و الگو بودن در گفتار و رفتار، عهده‌دار امور سیاسی و اجتماعی امت است حدود را اجرا و امیران را عزل و نصب نموده و از امت دفاع و تجاوزکاران را تأدیب می‌نماید از این رو ممکن است کسی پیامبر باشد ولی عهده‌دار امور سیاسی و اجتماعی امت نباشد.»

بیش‌ترین کاربرد دو واژه‌ی خلیفه و خلافت، کاربرد اصطلاحی آن‌هاست که در تحولات سیاسی جامعه‌ی اسلامی، پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به کار گرفته شد و به معنای جانشینی در امر حکومت و در معنای مطلق امارت و حکومت پس از پیامبر و شخص جانشین پیامبر، در امر حکومت استفاده شد و اما در اصطلاح قرآن، واژه‌ی «خلیفه» به شکل مفرد و جمع آن «خلائف» و «خلفاء» در قرآن کریم نه بار به کار رفته است (مظفری، حیدر، بازخوانی تحولات امامت، ص ۱۳۰) و در مجموع در بیش‌تر آیات به معنای کنار رفتن گروهی و جانشین شدن گروهی دیگر آمده است و در برخی آیات نیز سخن از جانشینی خداوند در تدبیر امور در روی زمین است که این آیات اشاره به ولایت و شأن خاص گروهی دارد که به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌کنیم. «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره اعراف، آیه ۶۹)؛ آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار دهد؟

و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح، جانشینان [آنان] قرار داد، و در خلقت، بر قوت شما افزود. پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید. در این آیه مراد، خلافت و جانشینی عامه‌ی مردم است که از طرف خداوند به آنان برای آبادانی زمین و بهره‌بردن از نعمت‌های آن، اذن عام داده شده است.

ارتباط واژگان «امامت» و «خلافت»

با دقت در تعریف‌های پیشین درباره‌ی امام و خلیفه درمی‌یابیم که از نظر لغوی، امام به معنای پیشوا و کسی است که در کارها به او اقتدا می‌شود و خلیفه کسی است که جانشین کسی شود، که قبل از او بوده و بر مقام و جایگاه او بنشیند که نسبت بین این دو واژه از جهت منطقی مترادف است، زیرا مسلمانان همواره خلافت و امامت را دو اسم برای یک منصب یعنی اداره‌ی امور دینی و دنیوی مردم پس از رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌دانستند. بنابراین، دو واژه‌ی «خلیفه» و «امام» از جهت مفهوم، کاربردی هم‌سان دارند و در هر دو تعبیر معنا و مفهوم تغییر نکرده بلکه به‌گونه‌ای یکسان نشان‌دهنده‌ی مقام رهبری پس از رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است.

از دیدگاه شیعه‌ی امامیه، امامت، مقامی دینی است در ادامه‌ی مناصب پیامبری و جایز نیست امر خلافت و امامت را در اختیار افراد امت یا افرادی از مردم که اهل حلّ و عقد هستند، واگذار نمود. زیرا عقل سلیم حکم می‌کند، که امام باید ویژگی و شرایطی داشته باشد. بعضی از آن شرایط، از حقایق نهفته‌ی درونی و ملکوتی مانند عصمت و قداست روحی و سرشت پاک می‌باشد که جز خدا که عالم به امور نهانی است، هیچ کس نمی‌تواند به وجود چنین مزایایی پی ببرد و امام باید علمی داشته باشد که با دارا بودن آن علم، در مورد هیچ‌یک از احکام دچار اشتباه نشود. و خلیفه‌ی پیامبر بایستی بسیاری از اوصاف والایی که روح آدمی، بدان وابسته است را دارا باشد. اما از دیدگاه عامه، خلیفه و امام، جانشین پیامبر است و رهبری اجتماعی و سیاسی امت را بر عهده دارد

و نیازی به دارا بودن شرایط و ویژگی‌های خاصّ درونی، مانند عصمت و سرشت پاک ندارد و منصبی الهی نبوده بلکه انتخاب خلیفه و امام در اختیار افراد امت می‌باشد. (حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۲۲) - در اصطلاح، امام پیشوا و رهبر معصوم الهی است که حجّت و خلیفه‌ی خدا در زمین بوده و امامت، پیشوایی و ریاست عمومی در امر دین و دنیا و مقامی دینی است در امتداد مناصب پیامبری که مشتمل بر تربیت مردم در حفظ مصالح دینی و دنیوی آنها می‌باشد. امام در اصطلاح قرآن به معنای پیشوا آمده و امامان هدایت و ضلالت را شامل می‌شود و امام هدایت بایستی دارای مقام عصمت باشد و امام از دیدگاه قرآن دو کاربرد دارد: کتابی مُنزل از جانب خدا و انسان تعیین شده از جانب خداوند برای هدایت مردم که معصوم باشد. الفاظ هم‌نوا با امام و امامت عبارتند از خلیفه، ولی، وصی، وارث، حجّت، امیر و وزیر. از نظر معصومین و امامیه، امام پیشوای معصوم و منصوب من الله است که دارای روحیه‌ی صبر، یقین، رحمت، کشف و شهودات بوده و علاوه بر مقتدا بودن در گفتار و عمل‌کرد خود، به تدبیر امور جامعه و اجرای مقررات نیز می‌پردازد و با تشکیل حکومت الهی و به‌دست آوردن قدرت‌های لازم، سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد تا آن‌جا که در توان دارد در اجرای احکام می‌کوشد و هدایت‌کننده‌ای است که با امر ملکوتی هدایت می‌کند و هدایتش ایصال به مطلوب است. امام از دیدگاه علمای عامّه، جانشین پیامبر در اجرای دین است که دارای رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی بوده و به حسب مفهوم نبی، خلیفه، حاکم، امام جماعت و هر کسی که به او اقتدا شود ولو باطل را شامل می‌شود و همه‌ی انبیاء الهی، امام هستند و نص، یکی از راه‌های انتخاب امام است. از نظر معصومین و امامیه، مقام امامت آخرین مرحله سیر تکاملی انسان است که به جعل و تعیین الهی است و عصمت لازمه‌ی آن می‌باشد و مقام تحقّق بخشیدن به برنامه‌های الهی اعمّ از حکومت و اجرای احکام الهی و تربیت و پرورش نفوس انسانی در ظاهر و باطن است. امامت در نظر علمای عامّه جزء فروع دین بوده و تعیین و نصب آن بر

عهده‌ی مردم گذاشته شده است و دارای مراتب مختلفی است و علماء، خلفاء، حکام، قضات و امام جماعت هر کدام در مرتبه‌ای از مراتب امامت قرار دارند که بنا بر جایگاهی که دارند تبعیت از آنان بر مردم لازم است. طبق دیدگاه معصومین و امامیه، مقام امامت و نبوت هر دو به نصب و تعیین الهی می‌باشند ولی مقام امامت از مقام نبوت بالاتر است، مقام نبوت مقام ابلاغ فرمان خداوند و بشارت و انذار مردم و تعلیم و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن و ارائه‌ی طریق بوده درحالی که مقام امامت متضمن هدایت به امر خدا و رهبری و پیشوایی خلق به معنی تحقق بخشیدن به برنامه‌های دینی اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه، اجرای حدود و احکام خداوند و تربیت نفوس در ظاهر و باطن و به عبارتی ایصال به مطلوب است. علمای عامه معتقدند نبوت از اصول دین است در حالی که امامت جزء فروع دین می‌باشد و انبیاء الهی مستقیماً از طرف خداوند منصوب می‌شوند اما امام که جانشین رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در اقامه‌ی دین و حفظ شریعت است نیاز به نصب از جانب خداوند ندارد و تعیین او به نص و بیعت و انتخاب است هم‌چنین امام همان خلیفه و امیر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵.
- امینی، ابراهیم، بررسی مسائل کلی امامت، شفق، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ———، علی (علیه السلام) در سنت، موسسه میراث نبوت، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۹.
- انباری، محمد بن قاسم، الزاهر فی معانی کلمات الناس، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۲.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة، دارالکتب العربی، قاهره، چاپ اوّل، ۱۳۷۴.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، مترجم عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲ و ۱۵، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۶.
- ایجی، عبدالرحمان بن احمد، المواقف فی علم الکلام، نشر عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۱.
- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۲، ۳، ۴، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
- بروجردی، ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۱ و ۵، عصر ظهور و جلیل، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۰.
- جمعی از محققان، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، موسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

- _____ فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- _____ معجم الفاظ القرآن‌الکریم، ج ۱، ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- _____ دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۴، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- جوهری فارابی، اسماعیل، الصّحاح، ج ۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۳۰.
- حدّاد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲ و ۱۵، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- حسینی تهرانی، محمدحسین، امام شناسی، ج ۱ و ۴، علامه طباطبایی، مشهد، چاپ سوّم، ۱۴۲۶.
- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف (دایرةالمعارف جامع اسلامی)، ج ۲، ۳، ۵، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- حلّی، حسن بن یوسف، کشف‌المراد، مؤسسه‌التشرالاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹.
- خرّمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، دوستان، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۸۱.
- خطیبی، محمد، فرهنگ شیعه (کلام)، زمزم هدایت، چاپ سوّم، ۱۳۸۸.
- خوری، سعید، أقرب‌الموارد فی فصیح‌العربیة و الشّوارد، مکتبه آیت‌الله‌العظمی المرعشی النّجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- دشتی، محمد، ترجمه‌ی نهج‌البلاغه، الهادی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

- رازی، ابی الحسن، معجم مقاییس اللغة، ج ۱ و ۶، دارالکتب العربیه، بیروت، چاپ دوّم، ۱۴۲۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القرآن، ذوی القربی، قم، چاپ دوّم، ۱۴۲۳.
- ربّانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، بوستان کتاب، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۶.
- _____ عقاید استدلالی، ج ۲، نشر هاجر، قم، چاپ دوّم، ۱۳۹۰.
- رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (علیه السّلام)، ج ۳، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۰.
- زبیدی حنفی، محب الدّین، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ۱۶، ۲۰، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- زحیلی شافعی اشعری، وهب بن مصطفی، تفسیر المنیر، ج ۲۵، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۸.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۱، ۲، ۳، ۴، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۲۶.
- سبحانی، جعفر، سیمای عقاید شیعه ترجمه کتاب دلیل المرشدين الى الحق اليقين، مترجم جواد محدّثی، نشر مشعر، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۸۷.
- _____ فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، توحید، قم، چاپ دوّم، ۱۳۷۸.
- سجّادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱ و ۳، نشر کومش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
- سیّاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱ و ۲، نشر اسلام، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۷۸.
- سیوطی، جلال الدّین، الدر المنثور فی التّفسیر بالمأثور، ج ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۱.
- _____ معانی الاخبار، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۶۱.
- _____ التّوحید، فکر آوران، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۸.

- طاهری، حبیب اله، تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه، زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- _____ شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دهم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، نور وحی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲، ۵، ۲۵، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، مؤسسه بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ذوی القربی، قم، چاپ اول، ۱۴۳۱.
- عروسی حویزی، عبدعلی، نورالثقلین، ج ۱، ۳، ۴، نشر نوید اسلام، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰.

